کف بینی برای همگان

شامل اطلاعاتی تازه درباره مطالعه دست که پیش از این منتشر نشده است

نویسنده: چیرو

نیویورک و لندن: انتشارات جی. پی. پاتنام و پسران

چاپ نخست این ویرایش: مه ۱۹۱۶

فصل نمونه رایگان

پیشگفتار ویرایش آمریکایی

در هیچ کشور دیگری به اندازه ایالات متحده آمریکا به «مطالعه شخصیت» توجه نمی شود. در سفرهای فراوانم به آن کشور، بارها مشاهده کردم که حتی عمل گراترین و سخت گیرترین بازرگانان نیز از هر روشی برای شناخت شخصیت که به دستشان می رسید، استفاده می کردند تا در دادوستدهای خود با دیگران یاری بگیرند و بکوشند ویژگی های منشی کارمندان و کارکنانشان را بشناسند. وقتی سوابق حرفه ای خود را مرور می کنم، می بینم که در جریان سفرهایم به آمریکا، به مدیران دویست و هفتاد موسسه تجاری در نیویورک، صد و سی و پنج موسسه در بوستون و سیصد و چهل و دو موسسه در شیکاگو درس خصوصی داده ام. همه این افراد کارفرمایانی بزرگ بودند و بیش از هر چیز می خواستند، افزون بر قضاوت شخصی خود، راهنمایی دیگری برای برخورد با کسانی داشته باشند که در مسیر عادی فعالیت های تجاری با آنان روبه رو می شدند. در هیچ کشور دیگری چنین علاقه ای به شناخت شخصیت از دیدگاهی عملی ندیده ام.

به همین دلیل است که برای این ویرایش، پیشگفتاری ویژه می نویسم. باور دارم خوانندگان آمریکایی از اطلاعات بیشتری که می توانم درباره شناخت سریع ویژگی های اصلی کسانی در اختیارشان بگذارم که با آنان سروکار پیدا می کنند، استقبال خواهند کرد؛ شناختی که فقط با نگاهی گذرا به دست حاصل می شود و هر کس می تواند به هر منظوری که مناسب می داند از آن بهره ببرد. همه می دانند که «چهره می تواند نقاب بزند» و آدمی ممکن است بازیگر خوبی باشد و حالت چهره ای به خود بگیرد که حتی دقیق ترین قضاوت را هم فریب دهد. اما دست ها صرفا با تلاشی برای خوشایند دیگران، تغییر نمی کنند. شخصیتی که دست ها بیان می کنند، طبیعت واقعی فرد است؛ همان منش راستینی که از راه وراثت شکل گرفته یا در طول سال های عادت و تکرار در وجود او رشد کرده است.

ویژگی هایی که در ادامه به آنها اشاره می کنم، به آسانی قابل مشاهده اند و به قضاوت سریع درباره شخصیت کمک می کنند. تا امروز نتوانسته بودم آنها را با چنین اختصاری در اختیار عموم بگذارم. جزئیات مفصل تر درباره میزان موفقیت نهایی شخصی که با او صحبت می کنید، جنبه های خصوصی تر شخصیت او و چگونگی رشد آینده اش، در فصل های بعدی کتاب و در جای مناسب خود خواهد آمد.

قواعد مشاهده سریع

انگشتان

به انگشتان نگاه کنید. اگر در مقایسه با بقیه کف دست کوتاه و کلفت به نظر برسند، می توان مطمئن بود که صاحب آنها طبیعتی غریزی و حیوانی دارد، از تمایلاتی زمخت برخوردار است، از هوش واقعی بی بهره است و به گفته نویسنده، به مرتبه پایین تری از نوع بشر تعلق دارد. اگر طول انگشتان و کف دست تقریبا برابر باشد، صاحب دست به گروهی پرورش یافته تر تعلق دارد. او از تبار نیاکانی با توانایی ذهنی بیشتر آمده است و می توان برای کارهایی که به هوش و قوای فکری بالاتر نیاز دارند، به او اعتماد کرد؛ برخلاف فرد گروه نخست، هر قدر هم که خوب حرف بزند یا برتری خود را تبلیغ کند.

اگر انگشتان به شکل غیرمعمولی بلند و باریک و در قیاس با کف دست نامتناسب باشند، مرد یا زن صاحب آنها بیش از اندازه آرمان گرا و ظریف طبع خواهد بود و برای تجارت یا کاری که به واقع بینی و عمل گرایی نیاز دارد، مناسب نیست. برای نمونه، سپردن سرپرستی کارگران یا اداره کارگاه به چنین فردی بی فایده خواهد بود. آرمان گرایی و ظرافت طبع او در چنین جایگاهی هدر می رود و حتی با وجود بهترین نیت ها، با محیط اطراف خود کاملا ناسازگار خواهد بود.

با این حال، می توان به چنین فردی در جایگاه هایی اعتماد کرد که به کار ذهنی فردی، پژوهش، علوم، ادبیات، فلسفه، آموزش یا هر زمینه دیگری مرتبط با توانایی های عالی ذهن نیاز دارند. اگر انگشتان او علاوه بر بلندی، بندهای برجسته و گره دار نیز داشته باشند، برای کارهایی که به ژرف اندیشی، توجه به جزئیات و تمرکز ذهنی فراوان نیاز دارند، حتی مناسب تر خواهد بود. از سوی دیگر، اگر بندهای این انگشتان بلند صاف باشند، فرد همچنان به آرمان گرایی و فعالیت های فکری علاقه دارد، اما تکانشی و الهام پذیر است، به جزئیات توجه کافی ندارد و در کار خود از دنبال کردن جزئیات لذت نمی برد. چنین شخصی خیال پرداز، هنرمند و عاطفی است. برای کارهای هنری مانند نقاشی، طراحی و ساخت ماکت مناسب خواهد بود، اما نمی توان کارهایی را که به جزئیات، پژوهش یا علم نیاز دارند به او سپرد؛ همچنین برای جایگاهی که مستلزم انضباط یا کنترل دیگران است، به هیچ وجه مناسب نیست.

بررسی جداگانه انگشتان

اکنون انگشتان را جدا از بقیه دست بررسی کنیم. انگشت نخست را انگشت فرمانروا، قانون گذار، بلندپروازی و اشاره می دانند. اگر این انگشت به طور غیرمعمول بلند باشد و تقریبا به طول انگشت دوم برسد، همه این گرایش ها بسیار پررنگ خواهند بود. بنابراین، اگر کارمند شما چنین انگشتی داشته باشد، می توانید با اطمینان کنترل و سرپرستی دیگران را به او بسپارید. شگفت زده خواهید شد که چگونه مقررات و دستورالعمل ها را وضع می کند و اجرای آنها را زیر نظر می گیرد. اما کارفرمای گرامی، مراقب باشید که انگشت اشاره شما در مقایسه با انگشت بلند کارمندتان کوتاه نباشد؛ زیرا در آن صورت ممکن است خودتان هم مجبور شوید از خطی که او تعیین می کند پیروی کنید و در موقعیتی بسیار ناخوشایند قرار بگیرید.

هشدار دیگری نیز دارم: اگر انگشت اشاره این مرد یا زن بلند و کج باشد، دیر یا زود به زیان خود درمی یابید که جاه طلبی های شخصی او نیز «کج و معوج» است. چنین کارمندی برای کشف اسرار شما و به دست گرفتن قدرت بر شما، هیچ ملاحظه اخلاقی نخواهد داشت.

اگر انگشت دوم صاف و خوش ساخت باشد، صاحب آن فردی بسیار جدی و تا اندازه ای متمایل به اندوه است، اما مسئولیت هایی را که به او سپرده می شود با جدیت می پذیرد. با این حال، اگر این انگشت کج باشد، باید مراقب بود. در این حالت، صاحب آن بیش از آنکه عمدا بدرفتاری کند، گرفتار چیزی می شود که می توان «سرنوشت کج» نامید. چنین افرادی معمولا فرزند شرایطی عجیب اند که ظاهرا کنترلی بر آنها ندارند. پیوسته گرفتار دردسر و موقعیت های نادرست می شوند، اما باید پذیرفت که این گرفتاری ها بیشتر حاصل رویدادهایی شگفت و ناخواسته است تا رفتار عمدی خودشان. با این همه، این بداقبالی ها ممکن است برای کارفرمایشان ناخوشایند باشد، به ویژه اگر او بیش از عقل، دل داشته باشد.

انگشت سوم، اگر بسیار بلند و صاف باشد، میل خارق العاده ای به شهرت، آوازه، دیده شدن و مانند اینها را نشان می دهد. این ویژگی برای بازیگر، واعظ، سیاستمدار یا چهره ای عمومی می تواند بسیار مفید باشد، اما اگر قرار باشد چنین فردی منشی خصوصی یا کارمند امین یک وکیل خانوادگی باشد،

ممکن است به ویژگی نامطلوبی تبدیل شود. اگر این انگشت علاوه بر بلندی کج هم باشد، همه خصوصیات یادشده تشدید و اغراق آمیز می شوند.

در چنین حالتی، ولخرجی و علاقه به خودنمایی نیز بیشتر می شود و گرایش به قمار شدت می گیرد. نباید مسئولیت هیچ کاری را که مستلزم نگهداری یا جابه جایی پول است به صاحب چنین انگشتی سپرد.

انگشت چهارم، یعنی انگشت کوچک، اگر بلند باشد و از بند ناخن انگشت سوم فراتر برود، نشانه قدرت سخن گفتن و ظرافت در انتخاب واژه هاست. تعبیر «کسی را دور انگشت کوچک خود چرخاندن» از همین نشانه سرچشمه گرفته است. این افراد استعداد شگفت انگیزی در سخنوری، فصاحت و روانی بیان دارند؛ موهبت هایی ارزشمند برای خطیبان و چهره های عمومی، اما به گفته نویسنده، برای همسری که شوهرش خواب را دوست دارد چندان خوشایند نیستند.

انگشت کوچک کوتاه نشانه عکس این ویژگی هاست. چنین افرادی در بیان آنچه می خواهند بگویند با دشواری زیادی روبه رو می شوند، اما بهتر از آنچه حرف می زنند می نویسند و باید به نوشتن تشویق شوند. این افراد نفوذ چندانی بر دیگران ندارند و هر چه انگشت کوچکشان کوتاه تر باشد، در حضور غریبه ها خجالتی تر و حساس ترند. اگر این انگشت کج باشد، ضعف های یادشده بیشتر می شود؛ اما اگر هم بلند و هم کج باشد، توانایی سخنوری نیز کج و منحرف خواهد بود. چنین افرادی برای رسیدن به هدف خود هر داستان ساختگی ای را تعریف می کنند؛ نویسنده آنها را دروغگویانی مادرزاد می خواند.

برابری کامل طول انگشت اول و سوم، بهترین نشانه ذهنی متعادل است، اما یافتن چنین حالتی چندان معمول نیست. اگر مفصل های انگشتان بسیار نرم باشند و انگشتان از کف دست به عقب یا بیرون خم شوند، این حالت نشان دهنده حاضر جوابی و ذهنی زیرک است؛ با این حال، چنین افرادی در پیگیری مداوم یک هدف ضعف دارند و به اصطلاح به هیچ چیز چنگ نمی زنند. انگشتانی که اندکی به سوی کف دست خم شده اند، به گفته نویسنده، نشان می دهند که فرد در درک ایده یا موضوعی تازه کند است، اما حافظه ای ماندگار دارد و به چیزی که انتخاب کند محکم پایبند می ماند.

ویژگی های شخصیت در انگشت شست

انگشت شست بیش از هر عضو دیگر دست، شخصیت را آشکار می کند. دارپانتینی نوشته است: «انگشت شست به انسان هویت فردی می بخشد.» نویسنده همچنین ادعا می کند که دانش پزشکی وجود مرکزی برای شست در مغز را ثابت کرده است و هر فشار یا بیماری در آن بخش مغز، اثر خود را در شست نشان می دهد.

شست بزرگ و خوش ساخت، نشانه بیرونی اراده ای نیرومند و شخصیتی مصمم است؛ چه در مرد و چه در زن. هر چه شست بلندتر باشد، اراده بیشتر بر رفتار فرد فرمان می راند؛ هر چه کوتاه تر باشد، نیروی خام و یکدندگی سهم بیشتری در طبیعت او دارد. هر قدر بند ناخن شست کوتاه تر و ستبرتر باشد و شکلی شبیه گرز پیدا کند، مهار خشم صاحب آن دشوارتر است. چنین افرادی بر خود تسلط ندارند و با کوچک ترین مخالفت، به خشمی کور و شدید دچار می شوند. به گفته نویسنده، این شکل غیرعادی را «شست قاتل» نامیده اند، زیرا بسیاری از کسانی که در حمله ای ناگهانی و آمیخته به خشم مرتکب قتل شده اند، چنین شستی داشته اند.

هرگز نباید به کارمندی با این نوع شست مقام سرپرستی دیگران را سپرد، زیرا نمی تواند خشم مهارناپذیر خود را کنترل کند. حسادت او نیز به شکلی افراطی و نامتعادل بروز می کند. نویسنده هشدار می دهد که هیچ زنی که قصد دارد تا سن معمول هفتاد سالگی زندگی کند، نباید خطر ازدواج با مردی دارای چنین شستی را بپذیرد؛ هرچند، چنان که خود می گوید، وقتی عشق کور باشد، نصیحت سودی ندارد.

در مقابل، بند نخست شست، یعنی بند ناخن، اگر بلند و باریک باشد، نشان دهنده ویژگی های متضاد است. چنین شخصی کنترل بسیار زیادی بر خشم خود دارد. اراده اش نیز قوی است، اما سریع و بی سروصدا عمل می کند؛ او با روشی استوار و مصمم، دیگران را اداره می کند و اطرافیان را به سوی هدف خود می کشاند. اگر بند دوم شست ظریف و باریک باشد و تقریبا مانند کمر باریک به نظر برسد، نشانه ملاحظه کاری، دیپلماسی، ملایمت و ظرافت در استدلال است. اما اگر این بخش گوشتی و پر باشد یا به اندازه بند ناخن به نظر برسد، فرد چندان اهمیتی برای ملاحظه کاری قائل نیست و همیشه نظر خود را بی پرده و با صراحتی گاه بی رحمانه بیان می کند.

اگر شست چسبیده به دست به نظر برسد، صاحب آن ترسو است، به آسانی از مردم و شرایط می هراسد، دیدگاهی محدود دارد و خسیس است. نویسنده مدعی است که شست همه خسیسان به دست چسبیده و جمع شده به نظر می رسد و شاید همین ترس از آدم ها و امور است که سرانجام آنان را به انباشتن طلا وادار می کند. به گفته او، درخواست لطف از چنین فردی اتلاف وقت است و وای به حال بازرگانی که به چنگ او بیفتد!

شستی که بند ناخن آن انعطاف پذیر باشد و به عقب خم شود، یا به اصطلاح دو مفصلی باشد، شخصیتی درست مخالف شست چسبیده را نشان می دهد. صاحبان چنین شستی بخشنده، سازگار با دیگران، ولخرج و شتاب زده در تصمیم ها و رفتارند. به سرعت قول می دهند و بیشتر از آنکه «نه» بگویند، «بله» می گویند؛ اما اگر زمانی برای فکر کردن پیدا کنند، اغلب از قول خود برمی گردند.

در مقابل، افراد دارای شست با مفصل خشک به آسانی خود را با دیگران سازگار نمی کنند و در برابر غریبه ها سرد و محتاط اند. وقتی انجام کاری از آنان خواسته می شود، معمولا ابتدا «نه» می گویند؛ اما پس از فکر کردن یا شنیدن استدلال، اغلب می پذیرند و سپس از پذیرش خود پشیمان می شوند. مخالفت مستقیم با چنین افرادی فایده ای ندارد؛ اگر نتوان آنها را هدایت کرد، وادار کردنشان به کاری برخلاف اراده شان بی نتیجه است. این گروه در مقایسه با افراد دارای شست انعطاف پذیر، خویشتن داری بیشتری دارند و کمتر بخشنده یا ولخرج اند. با این همه، دوستان قابل اعتمادتری هستند؛ به دست آوردن دوستی شان دشوار است، اما معمولا ارزشش را دارد.

اگر شست با زاویه ای بسیار باز از دست فاصله بگیرد و تقریبا عمود بر کف دست بایستد، نویسنده آن را نشانه خوبی برای موفقیت معمول نمی داند. چنین افرادی در هر کاری افراط می کنند و اغلب در دین، اصلاحات اجتماعی یا هر اندیشه ای که توجهشان را جلب کند، به تعصب می گرایند.

دست های سخت و نرم

حتی از دست دادن ساده نیز می توان به نتیجه هایی درباره شخصیت رسید. مراقب مرد یا زنی باشید که هنگام دست دادن، دستش از میان دست شما می لغزد. نویسنده چنین افرادی را فریبکار و خیانت

پیشه می داند. ممکن است با لبخند به شما نگاه کنند، اما در باطن شما را شکار خود بدانند و تنها برای رسیدن به مقصودشان از شما استفاده کنند.

دستی نرم و چاق نشانه فردی تنبل و سست است. دست محکم نشان دهنده طبیعتی پرانرژی و قابل اعتماد است. دست بسیار باریک، خلق وخویی پرجنب وجوش اما نگران و بی قرار را نشان می دهد که معمولا از شرایط خود ناراضی است. دست باریکی که در دست گرفتن آن بی جان و سست احساس شود، از بنیه ای ضعیف حکایت دارد؛ گویی فرد فقط به اندازه زنده ماندن انرژی دارد. دست سرد و مرطوب نیز از سلامت نامناسب خبر می دهد، اما به گفته نویسنده، اغلب در فردی بسیار حساس و عصبی دیده می شود.

کسی که هنگام حرف زدن دست هایش را مشت می کند، در ذات خود بی اعتماد است، اتکای اندکی به خود دارد و دیگران به ندرت می توانند روی او حساب کنند. مرد یا زنی که دست دادن محکم و مطمئنی دارد، بااعتمادبه نفس، پرانرژی و عموما قابل اعتماد است. اگر انگشتان، به ویژه انگشتان بلند، همواره به هم بچسبند، روی یکدیگر بلغزند یا در هم جمع شوند، نویسنده این حالت را نشانه هایی مشکوک در طبیعت صاحب دست و گرایشی آشکار به دزدی و فقدان اصول اخلاقی می شمارد.

به یاد داشته باشید که دست ها خدمتگزاران یا ابزارهای بی واسطه مغز هستند. از مغز به دست، بیش از هر بخش دیگری از بدن، عصب های حرکتی و حسی می رسد. دست ها چه در خواب و چه در بیداری، پیوسته و ناآگاهانه اندیشه و منش ذهن یا روح فرد را بازتاب می دهند.

پس از این مشاهدات می توان دریافت که حتی بدون بررسی خطوط کف دست نیز گاهی می شود جزئیاتی درباره شخصیت به دست آورد که به باور نویسنده از نشانه های چهره قابل اعتمادترند. اگر این قواعد به کار گرفته شوند، برای افراد در همه موقعیت های زندگی سودمند خواهند بود. بسیاری از این مشاهدات در فصل های بعدی کتاب با جزئیات بیشتری شرح داده می شوند. نویسنده می گوید در دوران طولانی فعالیت حرفه ای خود، هیچ یک از این قواعد را بیازموده و تاییدنشده باقی نگذاشته است و اکنون با خرسندی آنها را به خوانندگان ویرایش آمریکایی کتاب «کف بینی برای همگان» تقدیم می کند.

چیرو

مقدمه

در ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۴ افتخار دیدار با لرد کیچنر را پیدا کردم و از دست راست او اثر امضاشده ای گرفتم که اکنون برای نخستین بار به عنوان تصویر آغازین این کتاب منتشر می کنم. روزی که با او دیدار کردم، لرد کیچنر که در آن زمان سرلشکر کیچنر بود، در وزارت جنگ حضور داشت. برای گرفتن اثر دستش از کاغذی که روی میز او بود استفاده کردم و نکته عجیب این بود که نشان وزارت جنگ در بالای انگشت دوم دیده می شود؛ شاید این خود پیش آگهی آن بود که روزی او نیروی هدایت کننده آن اداره بزرگ خواهد شد.

لرد کیچنر در آن هنگام سردار ارتش مصر بود. او به انگلستان بازگشته بود تا به دلیل انتقادهای خصمانه درباره «ماجرای عباس» استعفای خود را ارائه کند. من نیز از فرصت حضور او در انگلستان استفاده کردم و خواستم اجازه دهد اثر دستش را به مجموعه خود بیفزایم؛ مجموعه ای که حتی در آن زمان، دست های برخی از مشهورترین مردان و زنان روزگار را در خود داشت. تی. پی. اوکانر، در نوشته اخیرش درباره لرد کیچنر، گفته بود: «یکی از بزرگ ترین ویژگی های او، که هم سودمند است و هم دلپذیر، در دسترس بودنش است. هر کسی حرفی برای گفتن داشته باشد می تواند به او نزدیک شود؛ و هر کس چیزی برای آموختن به او داشته باشد، با شاگردی آماده و قدردان روبه رو خواهد شد.» تجربه من نیز درستی این داوری روشن را درباره یکی از ویژگی های برجسته شخصیت لرد کیچنر تایید می کند.

سال ۱۸۹۴ در زندگی او سالی مهم بود. اقدام قاطعانه او در ماجرای عباس به طور کامل موجه شناخته شد، نشان شوالیه سنت مایکل و سنت جورج را دریافت کرد و با قدرتی بیش از گذشته به مصر بازگشت. وقتی در حضورش قرار گرفتم، چنان رفتار کرد که احساس راحتی کنم و چند دقیقه بعد، به نظر می رسید تفاوت خطوط مشخص کف دست خود را با ده ها اثر دستی که پیش رویش گذاشته بودم، با علاقه فراوان بررسی می کند.

او در آن زمان نزدیک به چهل و چهار سال داشت. خوب به یاد دارم که چگونه جایگاه ها و مسئولیت های مهم تری را که مسیر سرنوشت پیش رویش ترسیم می کرد، برایش توضیح دادم. به او گفتم سنگین ترین و بزرگ ترین مسئولیتش در شصت و چهار سالگی، یعنی سال ۱۹۱۴، بر دوشش گذاشته خواهد شد؛ اما هیچ یک از ما در آن روز تصور نمی کردیم که در همان سال، هولناک ترین جنگ قرن آغاز شود.

من باور دارم که قانون تناوب، همان اندازه که بر زندگی ملت ها اثر می گذارد، در زندگی افراد نیز نقش دارد. از همین رو شگفت آور است که اعداد ریشه ای حاکم بر مسیر حرفه ای لرد کیچنر هنگام برنامه ریزی لشکرکشی مصر، که به پیروزی های بزرگ او در اتبارا و اومدرمان در سال های ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ انجامید، در سال های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ نیز دقیقا همان اعداد هستند؛ سال ۱۹۱۶ هم بار دیگر همان عدد ریشه ای را دارد که در سال ۱۸۹۸، هنگام دریافت سپاس نامه از هر دو مجلس پارلمان و هدیه سی هزار پوندی دولت، بر زندگی او حاکم بود.

از دیدگاه کسانی که به این مطالعه عجیب دست ها علاقه دارند، اثر دست لرد کیچنر اهمیتی بسیار دارد؛ زیرا قواعد کف بینی که در صفحات بعد شرح داده ام، در جزئیات آن تایید می شوند. حتی تنها از روی شکل دست نیز می توان ویژگی های آشکاری را خواند: بلندی انگشتان که به باور نویسنده نشانه توانایی ذهنی است؛ اراده و عزم قوی که در فصل مربوط به انگشت شست توضیح داده می شود؛ نیروی ذهن و ثبات هدف که با خط سر ارتباط دارد؛ خط سرنوشت چشمگیر که از مرکز کف دست بالا می رود و به سوی انگشت اشاره می پیچد و از جاه طلبی و سلطه بر دیگران حکایت می کند؛ و خط کامیابی و شهرت که از خط زندگی آغاز می شود و به پایه انگشت سوم می رسد و با دوره ای از زندگی کیچنر مطابقت دارد که در آن به رسمیت شناخته شدن و موفقیت را آغاز کرد.

همان طور که در کتاب مفصل ترم، دست گلادستون را به عنوان نمونه ای برجسته از آنچه می توان در این مطالعه یافت منتشر کردم، در این کتاب نیز با همان اطمینان، دست لرد کیچنر را به عنوان شاهدی دیگر بر این ادعا ارائه می کنم که شکل و خطوط دست، شخصیت را نشان می دهند. بارها گفته اند «شخصیت همان سرنوشت است». پس بی منطق نیست اگر بگوییم با پیروی از قواعد این مطالعه می توان تصویری روشن از سرنوشتی به دست آورد که شخصیت، اراده و فردیت از پیش

ترسیم می کنند؛ گویی ریل هایی تا دوردست های آینده کشیده شده اند تا قطار هدف و کامیابی، در زمان مقرر، روی آنها حرکت کند.

اکنون که کاملا از فعالیت حرفه ای کناره گرفته ام، می خواهم روشن کنم که این کتاب را برای یافتن مراجعان تازه منتشر نمی کنم. تنها آرزویم این است که این مطالعه عجیب به عنوان راهی سودمند و عملی برای شناخت دقیق شخصیت، ویژگی ها و گرایش های پنهان به کار گرفته شود؛ گرایش هایی که در غیر این صورت ممکن است نادیده بمانند.

فکر می کنم اگر همه والدین دست کم اندکی با کف بینی آشنا بودند، بیشتر کودکان به شیوه ای مفیدتر پرورش می یافتند و استعدادهای درستشان رشد می کرد. گاهی کودک زمانی به استعدادی پی می برد که والدینش هرگز به آن مشکوک نبوده اند؛ آن هم معمولا به طور اتفاقی و زمانی که دیگر برای پرورش آن دیر شده است. جای شگفتی نیست که افراد اندکی در جهان حرفه واقعی خود را پیدا می کنند، اگر به این فکر کنیم که کودکان با چه روش تصادفی و بی برنامه ای بزرگ می شوند: اغلب در نظام آموزشی ای قرار می گیرند که همه را تا سطحی یکسان از میان مایگی پایین می آورد و سپس آنان را به ارتش، کلیسا یا تجارت می فرستد.

اگر در مقابل، مطالعه هایی که به شناخت شخصیت کمک می کنند بیشتر مورد توجه قرار می گرفتند، والدین کمتر می توانستند ناآگاهی عمیق خود را درباره طبیعت واقعی کودکانی توجیه کنند که مسئولیت ورودشان به میدان زندگی را بر عهده دارند. همین والدین اگر سربازانی را بدون آموزش و تجهیزات مناسب به جنگ می فرستادند، با خشم اخلاقی اعتراض می کردند؛ با این حال، در سراسر زندگی خود حتی ساده ترین بررسی را درباره موضوعاتی انجام نداده اند که می توانست با شناخت طبیعت فرزندشان، نقاط ضعف دژ شخصیت او را تقویت کند یا با پرورش استعداد و موهبتی خاص، او را برای نبرد زندگی دوچندان مجهز سازد.

با جدیت امیدوارم روزی مطالعه دست ها از همین دیدگاه مورد توجه قرار گیرد. از همین زاویه بود که توانستم افرادی چون گلادستون، استاد مکس مولر از دانشگاه آکسفورد، لرد راسل در دوران ریاستش بر دیوان عالی و ادوارد هفتم، پادشاه انگلستان، و بسیاری دیگر را به این موضوع علاقه مند کنم. از همین دیدگاه است که این کتاب را نوشته ام؛ کتابی با عنوان «کف بینی برای همگان» که امیدوارم

برای همه طبقات جامعه جذاب باشد و چنان علاقه ای به شناخت شخصیت ایجاد کند که این هنر به جای آنکه در دست گروهی اندک بماند، به روشی رایج و در خدمت همگان تبدیل شود.

چیرو

یادداشت ناشر نسخه اصلی: چیرو مدتی پیش از فعالیت حرفه ای کناره گرفت؛ بنابراین به خوانندگان هشدار داده می شود مراقب کسانی باشند که خود را چیروی واقعی معرفی می کنند و می کوشند به جای نویسنده آثار مشهور او جا بزنند.

فهرست مطالب

بخش اول: کف بینی یا کیرومانسی

۱. مروری کوتاه بر تاریخ مطالعه دست در گذر قرن ها تا روزگار حاضر

۲. خط سر یا نشانه های توانایی ذهنی: خط سر و گونه های آن؛ پیوستن خط سر به خط زندگی؛ جدا بودن خط سر از خط زندگی؛ نشانه های فرعی خط سر؛ تغییرات خط سر؛ صلیب ها و مربع های مرتبط با خط سر؛ خطوط دوگانه سر؛ خط سر در هفت نوع دست.

۳. خط زندگی و گونه های آن.

۴. خط مریخ یا خط زندگی درونی.

۵. خط سرنوشت یا بخت: آغاز از خط زندگی، مچ دست، برجستگی ماه یا میانه کف دست؛ خطوط اثرگذار بر خط سرنوشت؛ خطوط دوگانه سرنوشت.

۶. خط خورشید یا موفقیت: آغاز از خط زندگی، خط سرنوشت، دشت مریخ، برجستگی ماه، خط سر و خط قلب.

۷. خط قلب به عنوان نشانه عاطفه و طبیعت احساسی.

۸. نشانه های مربوط به ازدواج: خط ازدواج در پایه انگشت چهارم؛ خطوط اثرگذار بر خط سرنوشت؛ خطوط اثرگذار بر برجستگی زهره.

۹. خطوط نشان دهنده فرزندان، جنسیت آنان و موضوعات مرتبط.

۱۰. خط سلامت یا هپاتیکا.

۱۱. کمربند زهره، حلقه زحل و دستبندهای مچ.

۱۲. خط شهود و ویا لاسکیوا.

۱۳. صلیب اسرارآمیز و حلقه سلیمان.

۱۴. سفرها، دریانوردی ها و حوادث.

۱۵. جزیره، دایره، لکه و شبکه.

۱۶. ستاره، صلیب و مربع.

۱۷. گونه های گوناگون خطوط.

۱۸. مثلث بزرگ و چهارضلعی.

۱۹. روش تعیین زمان و تاریخ رویدادهای مهم زندگی.

بخش دوم: کیروگنومی یا شناخت شکل دست ها و انگشتان

۱. مطالعه شکل دست: دست ابتدایی، دست مربع، دست بیلچه ای، دست فلسفی، دست مخروطی، دست روانی و دست مختلط.

۲. انگشت شست: شست با مفصل انعطاف پذیر، شست با مفصل خشک و بندهای نخست، دوم و سوم.

۳. انگشتان: تناسب طول انگشتان، بندهای صاف و بندهای گره دار.

۴. ناخن ها: ناخن های بلند، کوتاه و تخت و نشانه هایی که نویسنده آنها را به بیماری ها نسبت می دهد.

۵. برجستگی های کف دست.

۶. برجستگی مریخ.

۷. برجستگی مشتری و معنای آن.

۸. برجستگی زحل و معنای آن.

۹. برجستگی خورشید و معنای آن.

۱۰. برجستگی عطارد و معنای آن.

۱۱. برجستگی ماه و معنای آن.

۱۲. برجستگی زهره و معنای آن.

۱۳. توصیه هایی به هنرجو و بهترین روش های ساخت قالب یا گرفتن اثر از دست ها.

فهرست تصاویر

تصویر آغازین: چیرو. خطوط کف دست. دست لرد کیچنر. سپس بیست و شش لوح درباره جایگاه های آغاز خط سر؛ خط سر و خط زندگی؛ جزیره ها و گونه های خط سر؛ خط زندگی و نشانه های آن؛ خط سرنوشت و تغییراتش؛ خط خورشید؛ خط قلب؛ خط ازدواج؛ خط سلامت؛ کمربند زهره؛ حلقه زحل؛ دستبندها؛ خط شهود؛ سفرها و حوادث؛ نشانه های فرعی؛ مثلث بزرگ و چهارضلعی؛ و زمان بندی رویدادهای مهم زندگی.

تصاویر بخش کیروگنومی نیز انواع دست ها، شکل های گوناگون شست، انگشتان صاف و مربع و گره دار، شکل ناخن ها و برجستگی های مختلف کف دست را نشان می دهند. نگاره های نسخه اصلی در پیوست تصویری این ترجمه آمده اند.

بخش اول: کف بینی یا کیرومانسی

فصل اول: مروری کوتاه بر تاریخ مطالعه دست در گذر قرن ها تا روزگار حاضر

موفقیتی که در بیست و پنج سال فعالیت در این زمینه به دست آوردم، به باور من، بیش از هر چیز از این واقعیت سرچشمه می گرفت که هرچند موضوع اصلی مطالعه ام خطوط و شکل دست بود، خود را به همان صفحه محدود از کتاب طبیعت منحصر نکردم. کوشیدم هر جنبه ای از اندیشه را بررسی

کنم که بتواند بر زندگی انسان نور بتاباند. بنابراین حتی برجستگی های پوست و موهای روی دست را نیز، درست مانند سرنخ هایی که یک کارآگاه برای گردآوری شواهد به کار می برد، بررسی کردم. دریافتم مردم به چنین مطالعه ای بدبین اند، چون موضوع هرگز به شیوه ای منطقی برایشان توضیح داده نشده است. صدها واقعیت درباره دست وجود دارد که مردم به ندرت، یا شاید هرگز، چیزی درباره آنها شنیده اند؛ بنابراین بی مناسبت نیست که به چند مورد اشاره کنم.

برای نمونه، میسنر در سال ۱۸۵۳ نشان داد ذرات ریزی که گلبولک نامیده می شدند، به شکلی ویژه در خود دست پراکنده اند. او دریافت که در نوک انگشتان، در هر واحد مربعی مشخص، ۱۰۸ ذره و ۴۰۰ برجستگی ریز وجود دارد؛ این ذرات صداهای ریز یا ارتعاش هایی متمایز ایجاد می کردند و در خطوط سرخ دست فراوان تر بودند. نکته عجیب آن بود که در امتداد خطوط کف دست، به صورت ردیف های مستقیم و جداگانه دیده می شدند. آزمایش هایی درباره این ارتعاش ها انجام شد و مشخص شد که پس از اندکی تمرین می توان آنها را در ارتباط با هر فرد، به طور مشخص تشخیص داد.

به گفته نویسنده، این ارتعاش ها با هر تغییر در سلامت، اندیشه یا هیجان افزایش یا کاهش می یافتند و در لحظه مرگ از میان می رفتند. حدود بیست سال بعد، آزمایش هایی با مردی در پاریس انجام شد که حس شنوایی غیرعادی و بسیار تیزی داشت؛ طبیعت، چون او نابینا به دنیا آمده بود، گویی این توانایی را جایگزین بینایی اش کرده بود. او در مدت کوتاهی توانست کوچک ترین تغییر یا بی نظمی در این صداهای ریز را تشخیص دهد و با توجه به آنها، با دقتی شگفت انگیز سن تقریبی افراد و میزان نزدیک بودنشان به بیماری و حتی مرگ را بیان کند.

سر چارلز بل نیز این ذرات را بررسی کرد و در سال ۱۸۷۴ نشان داد که هر ذره انتهای یک رشته عصبی را در خود دارد و ارتباطی مستقیم با مغز برقرار می کند. او همچنین نشان داد که همه بخش های مغز با اعصاب دست در ارتباط اند؛ به ویژه با ذرات موجود در نوک انگشتان و خطوط کف دست.

دست لرد کیچنر

امروزه پلیس تقریبا در همه کشورها از اثر نوک انگشتان و نشانه های انگشت شست برای شناسایی مجرمان استفاده می کند و هزاران مجرم با همین روش ردیابی و شناسایی شده اند. اکنون در

اسکاتلندیارد تقریبا کتابخانه ای کامل به کتاب های این حوزه و مجموعه اثرهایی اختصاص دارد که پلیس گردآوری کرده است. با این حال، به یاد دارم که در آغاز کار موسیو برتیون و پلیس فرانسه برای شناسایی مجرمان با این روش، مردم ایده آنان را به تمسخر می گرفتند.

اگر پیش داوری ناآگاهانه در برابر مطالعه کامل دست کنار گذاشته شود، بررسی خطوط کف دست و شناخت معنای آنها می تواند کمک بزرگی به پلیس کند؛ به ویژه در آنچه به توانایی ذهنی و گرایش های مغز در جهتی خاص مربوط می شود. این واقعیت شناخته شده است که حتی اگر پوست دست در اثر سوختگی از بین برود یا با اسید برداشته شود، خطوط پس از مدتی درست مانند گذشته دوباره پدیدار می شوند. همین امر درباره برجستگی ها یا «مارپیچ» های پوست در سطح داخلی نوک انگشتان و شست نیز صدق می کند. نویسنده معتقد است که استفاده علمی از چنین مطالعه ای حتی می تواند برای پیش بینی گرایش به اختلال های روانی و مانند آن ارزشمند باشد.

سر توماس براون در کتاب دین پزشک، پس از اشاره به چهره شناسی، چنین می نویسد:

«افزون بر نشانه های چهره، شکل هایی رازآمیز در دست های ما نیز وجود دارند. نمی توانم آنها را صرفا خط هایی بی هدف یا ضربه هایی تصادفی بدانم، زیرا با قلمی ترسیم شده اند که هرگز بیهوده کار نمی کند. از همین رو بیشتر به آنها توجه می کنم، چون نشانه هایی را در دست خود دارم که هرگز نتوانسته ام آنها را بخوانم یا در دست دیگری کشف کنم.»

مبارزه با پیش داوری دشوار است و به همین سبب، در روزگار جدید مطالعه ای که می توانست کمک بی اندازه ای به بشریت کند، مورد غفلت قرار گرفته است. با این حال، نمی توان انکار کرد که این مطالعه عجیب را برخی از بزرگ ترین آموزگاران و پژوهشگران تمدن های دیگر دنبال می کردند. اینکه فیلسوفان باستان از ما روشن بین تر بوده اند یا نه، مدت ها موضوع بحث بوده است؛ اما نکته مهمی که پذیرفته شده این است که در آن روزگار، بزرگ ترین موضوع مطالعه بشر، خود انسان بود. از این رو نویسنده نتیجه می گیرد که شاید یافته های آنان درست تر از یافته های عصری باشد که بیشتر به ابزارهای ویرانی، ناوهای جنگی، دینامیت و توپ هایش شهرت دارد.

رد این مطالعه را می توان تا کهن ترین و فرهیخته ترین تمدن ها دنبال کرد. بزرگ ترین اندیشمندان آن تمدن ها، که فلسفه ها و بناهایشان هنوز ما را شگفت زده می کند، به مطالعه دست توجه داشتند. هند، چین، ایران، مصر و روم، همگی در شناخت انسان برای بررسی دست اهمیت فراوانی قائل بودند.

در دوران اقامتم در هند، چند برهمن که از نسل های طبقه جوشی بودند و از دیرباز به دانش های پنهانی شهرت داشتند، به من اجازه دادند کتابی شگفت درباره این موضوع را بررسی و بخش هایی از آن را استخراج کنم. آنان این کتاب را تقریبا مقدس می شمردند و آن را یادگاری از گذشته بزرگ هندوستان می دانستند. همان طور که خرد هندوها در سراسر جهان گسترش یافت، نظریه ها و دیدگاه های مربوط به این مطالعه نیز به کشورهای دیگر راه پیدا کرد و به شیوه های گوناگون به کار رفت. این مطالعه، مانند دین که با شرایط سرزمینی که در آن رواج می یابد سازگار می شود، به نظام های مختلف تقسیم شد؛ اما شکل روشن و منسجم امروزی آن را باید وامدار روزگار تمدن یونان دانست.

تمدن یونان از بسیاری جهات یکی از برترین و خردمندانه ترین تمدن های جهان شمرده شده است. کف بینی یا کیرومانسی، واژه ای برگرفته از واژه یونانی «خِیر» به معنای دست، در همان جا گسترش یافت و مورد توجه کسانی قرار گرفت که قوانین و فلسفه هایی را برای ما به یادگار گذاشته اند و آثارشان هنوز در مدارس و دانشگاه ها تدریس می شود. گفته می شود آناکساگوراس، فیلسوف یونانی، نه تنها این مطالعه را آموزش می داد، بلکه خود نیز آن را به کار می بست. همچنین روایت شده است که هیسپانوس در محرابی وقف شده به هرمس، کتابی درباره کیرومانسی یافت که با حروف طلایی نوشته شده بود و آن را به اسکندر مقدونی هدیه کرد؛ زیرا این دانش را «شایسته توجه ذهنی بلندمرتبه و جست وجوگر» می دانست. برخلاف این تصور که چنین کاری تنها مورد توجه افراد ساده لوح است، از ارسطو، پلینی، پاراسلسوس، کاردامیس، آلبرتوس ماگنوس، امپراتور آگوستوس و بسیاری دیگر نیز به عنوان علاقه مندان آن نام برده شده است.

سپس دوره ای فرا رسید که قدرت کلیسا از محدوده دین فراتر رفت. گفته می شود برخی از پدران نخستین کلیسا از نفوذ این دانش کهن حسادت داشتند. چه این گفته درست باشد و چه نباشد، این مطالعه از سوی کلیسای اولیه به شدت نکوهش و سرکوب شد. به باور نویسنده، تاریخ هر آیین یا فرقه مسلط، غالبا تاریخ مخالفت با دانشی است که از مجرای خود آن آیین نیامده باشد. از این رو،

این دانش که زاده فرهنگ های غیرمسیحی شمرده می شد، حتی فرصت بررسی نیافت و به جادوگری و افسونگری متهم شد. شیطان را پدر پژوهشگران این حوزه معرفی کردند و در نتیجه این آزارها، مطالعه دست غیرقانونی شد و به دست دوره گردان، آوارگان و کولی ها افتاد.

با وجود این سرکوب، جالب است که یکی از نخستین کتاب های چاپ شده، اثری درباره کف بینی با عنوان Die Kunst Ciromantia بود که در سال ۱۴۷۵ در آگسبورگ به چاپ رسید. در جریان مطالعه انسان، به تدریج چنین پنداشته شد که همان طور که بینی، چشم ها و لب ها جایگاه طبیعی خود را در چهره دارند، خطوط سر، زندگی و دیگر خطوط نیز جایگاهی طبیعی روی دست دارند. اگر این خطوط در موقعیتی غیرطبیعی دیده شوند، بنا بر دیدگاه کف بینی می توانند نشانه گرایش های غیرمعمول باشند. نام گذاری این خطوط و نشانه ها بی تردید سال ها بررسی می خواست؛ اما نویسنده یادآوری می کند که این مطالعه به باور او از هر مطالعه دیگری در جهان کهن تر است.

در متن عبری اصلی کتاب ایوب، باب سی و هفتم، آیه هفتم، این عبارت آمده است: «خدا بر دست های همه انسان ها نشانه ها یا مهرهایی نهاد تا آدمیان کارهای خود را بشناسند.» همان گونه که دانشجوی کالبدشناسی می تواند با بررسی یک استخوان، ساختار کلی بدن را دریابد، انسان نیز می تواند با مطالعه دقیق عضوی مهم مانند دست، فارغ از هر امر خرافی یا رازآمیز، سازوکارهای بدن را بررسی کند و هر معلولی را به علت خود بازگرداند.

نویسنده در پایان می گوید دانش امروز کم کم به یاری آنچه خرافه گذشته خوانده شده می آید. دانشمندان در سراسر جهان اندک اندک پیش داوری را کنار می گذارند و به بررسی پرسش های پنهان و رازآمیز می پردازند. شاید روزی علت و چگونگی این امور به سادگی امواج بی سیم الکتریسیته توضیح داده شود؛ همان امواجی که پیام ها را از سرزمینی به سرزمین دیگر می رسانند.

جهت خرید و دانلود و مطالعه کامل این کتاب و مشاهده کتاب های بیشتر روی لینک زیر کلیک نمایید:

خرید نسخه کامل کتاب

پیوست: نگاره های نسخه اصلی

برای حفظ ارجاع های تصویری کتاب، نگاره های استخراج شده از نسخه اصلی در این پیوست آمده اند. ترتیب تصاویر مطابق ترتیب ظهور آنها در نسخه مبناست؛ ارجاع های درون متن به لوح ها و شکل ها همچنان بر اساس شماره گذاری کتاب اصلی هستند.



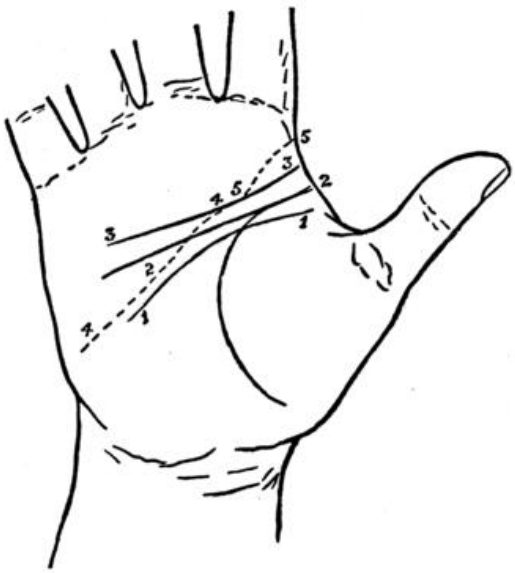
تصویر آغازین: چیرو



خطوط کف دست



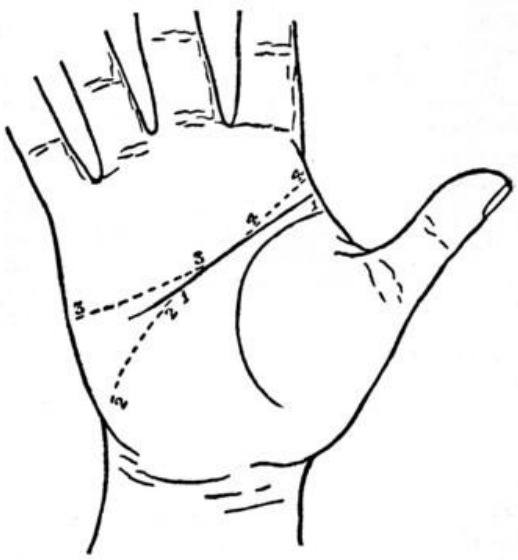
دست لرد کیچنر



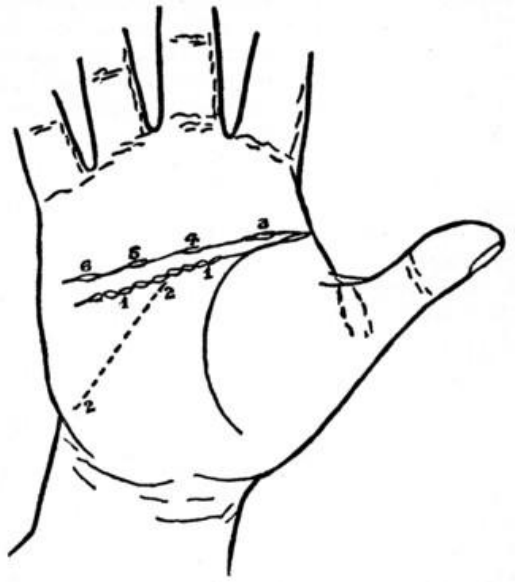
لوح ۱: سه وضعیت اصلی برای آغاز خط سر



لوح ۲: خط سر متصل به خط زندگی و پایان های آن



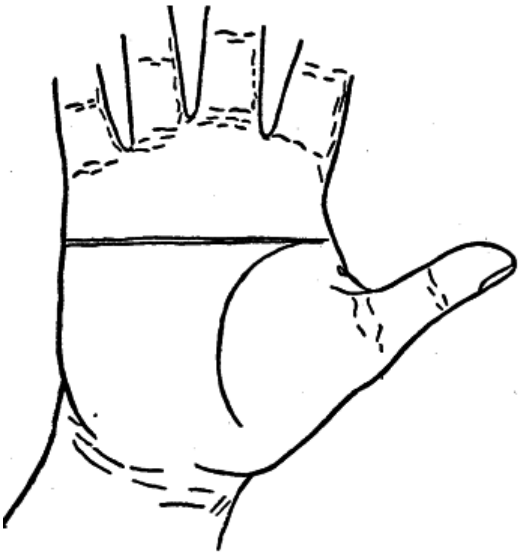
لوح ۳: خط سر جدا از خط زندگی



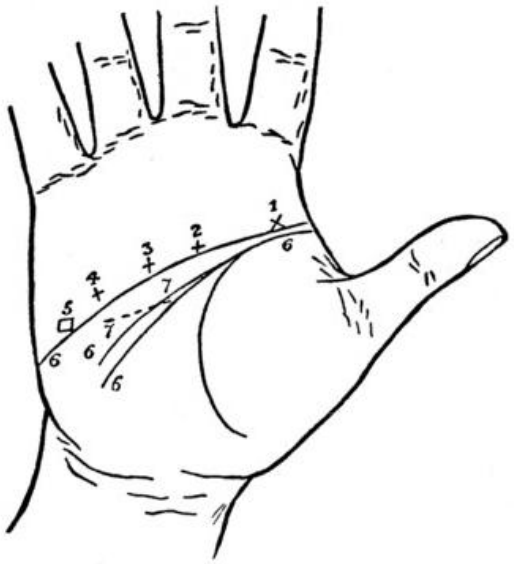
لوح ۴: جزیره ها روی خط سر



لوح ۵: نمونه های دیگر از تغییرات خط سر



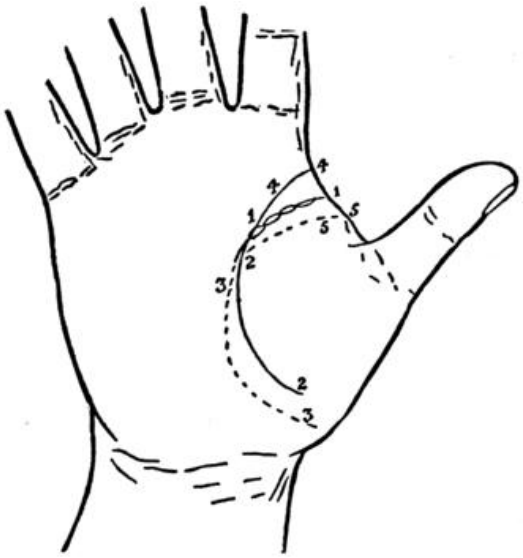
لوح ۶: خط سر و خط قلب که در کنار هم پیش می روند



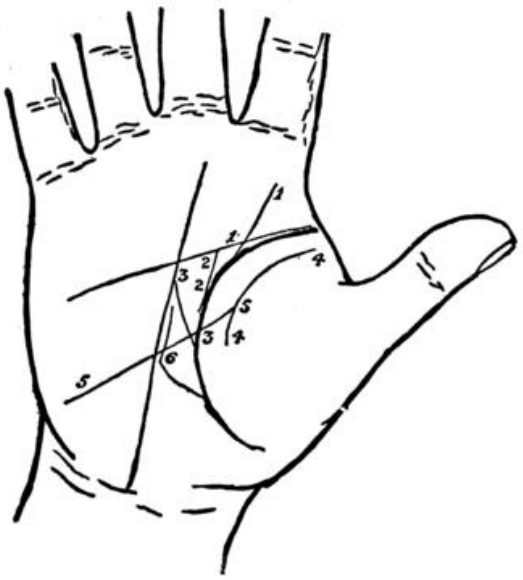
لوح ۷: خطوط دوگانه سر، صلیب ها و مربع ها



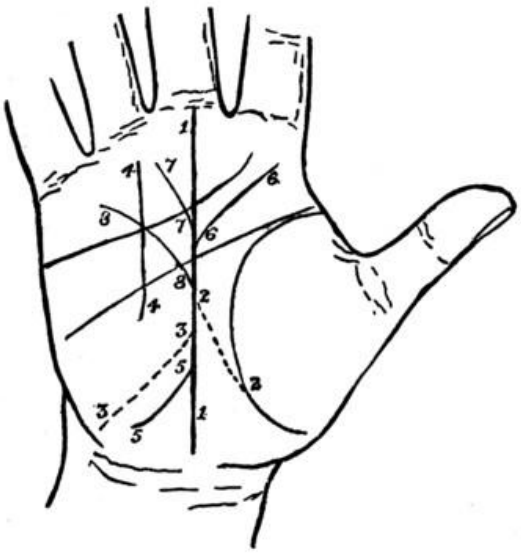
لوح ۸: خط زندگی و تاثیر برجستگی ها



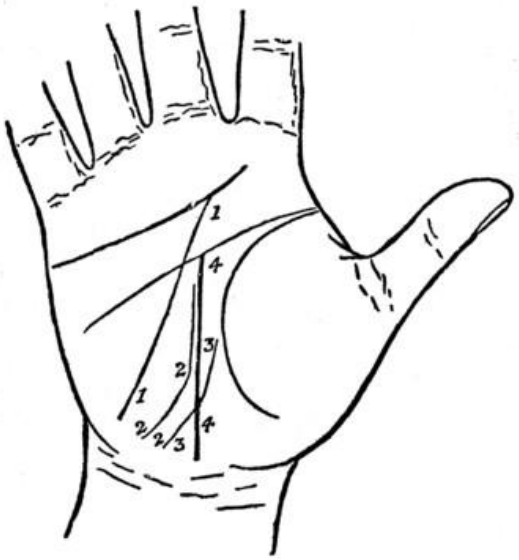
لوح ۹: خط زندگی و تغییرات آن



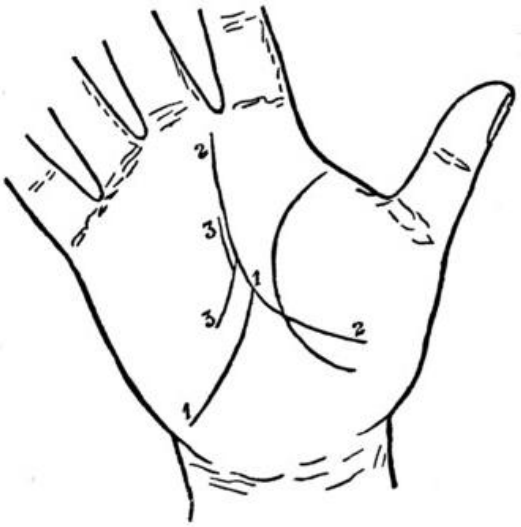
لوح ۱۰: خط زندگی و خط مریخ



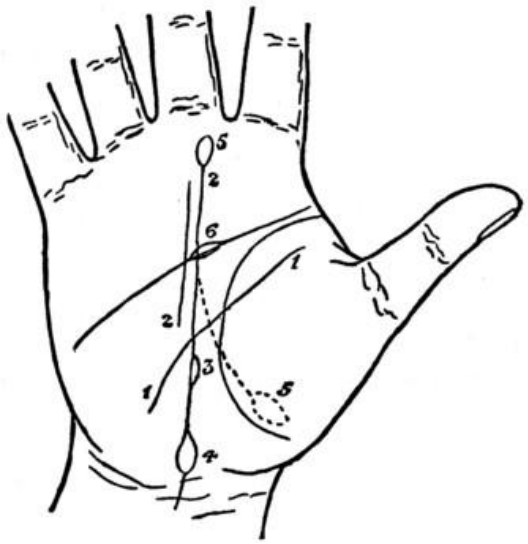
لوح ۱۱: خط سرنوشت و تغییرات آن



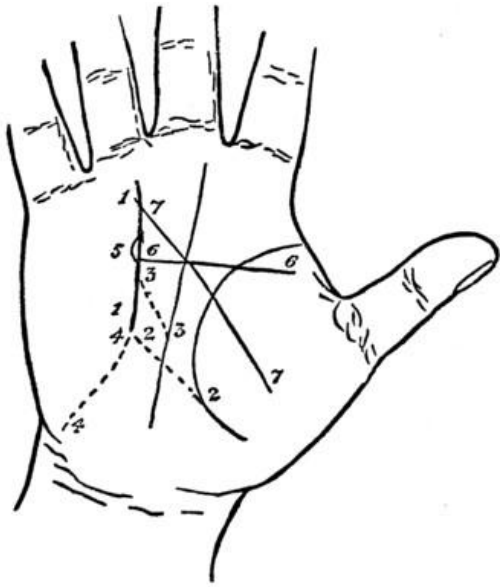
لوح ۱۲: خط سرنوشت و گونه های مختلف آن



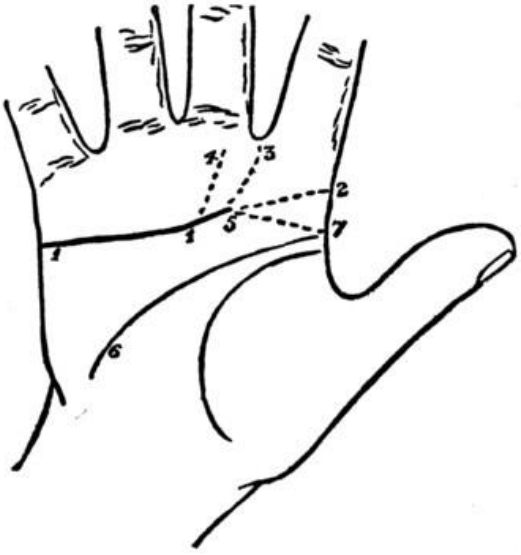
لوح ۱۳: خط سرنوشت و تعدیلات آن



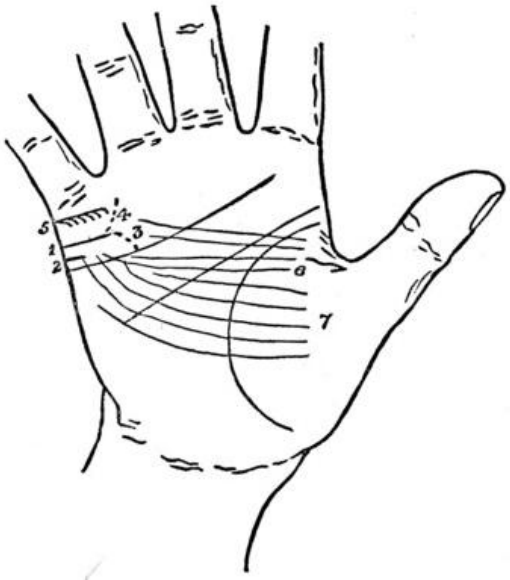
لوح ۱۴: خط سرنوشت، جزیره ها و نشانه های دیگر



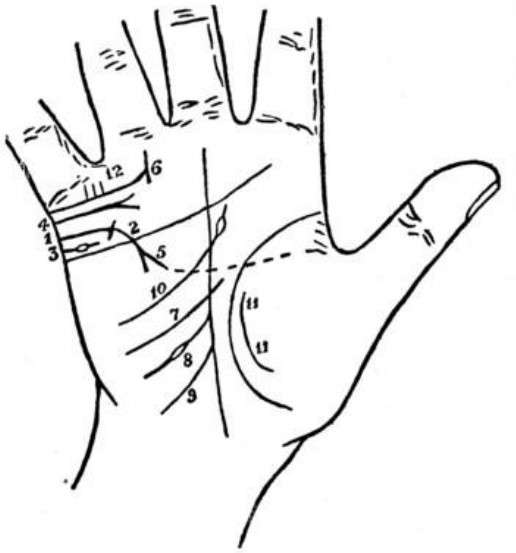
لوح ۱۵: خط خورشید و تغییرات آن



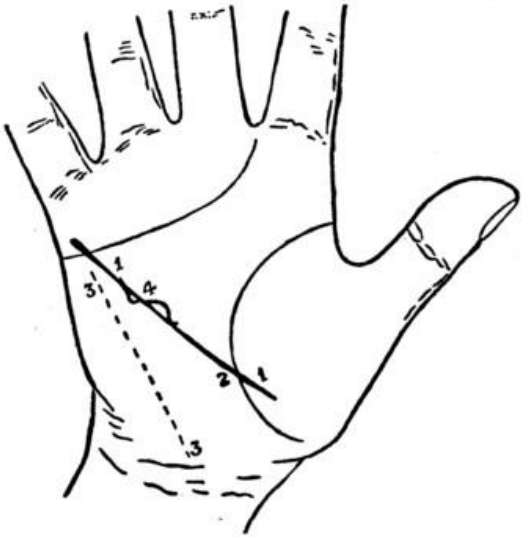
لوح ۱۶: خط قلب و تغییرات آن



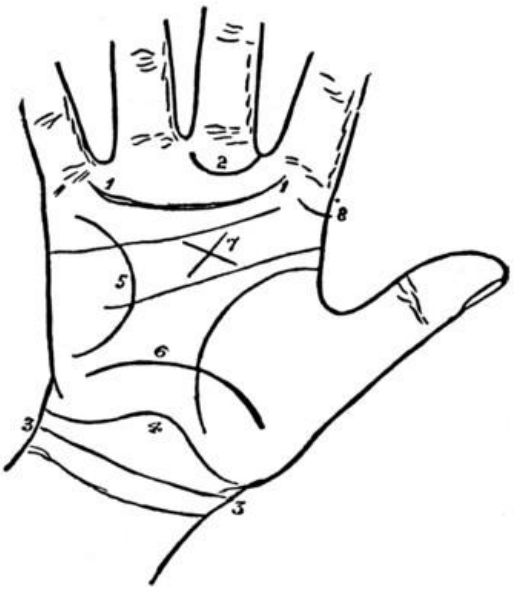
لوح ۱۷: خط ازدواج



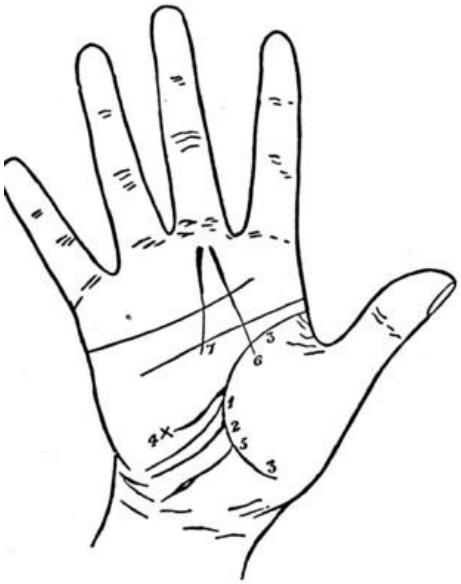
لوح ۱۸: خطوط ازدواج و خطوط تاثیرگذار بر ازدواج



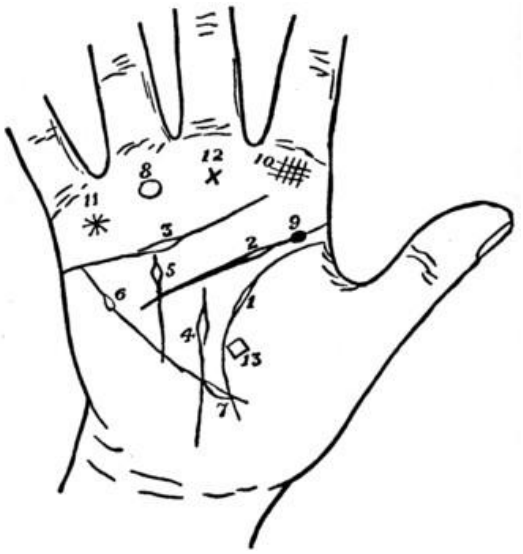
لوح ۱۹: خط سلامت



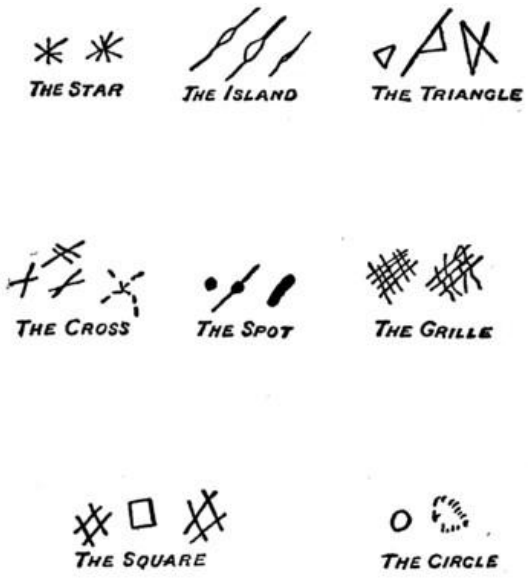
لوح ۲۰: کمربند زهره، حلقه زحل، دستبندها، خط شهود و ویا لاسکیوا



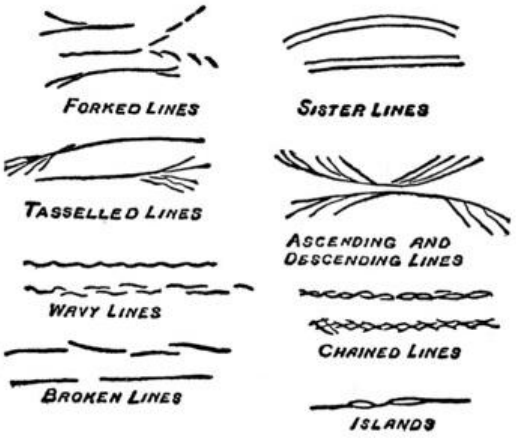
لوح ۲۱: سفرها، دریانوردی ها، حوادث و خطوط فرعی برجستگی ها



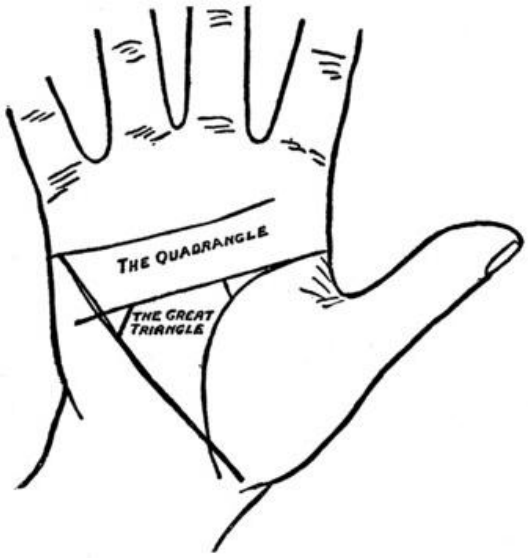
لوح ۲۲: جزیره، دایره، لکه، شبکه، ستاره و مربع



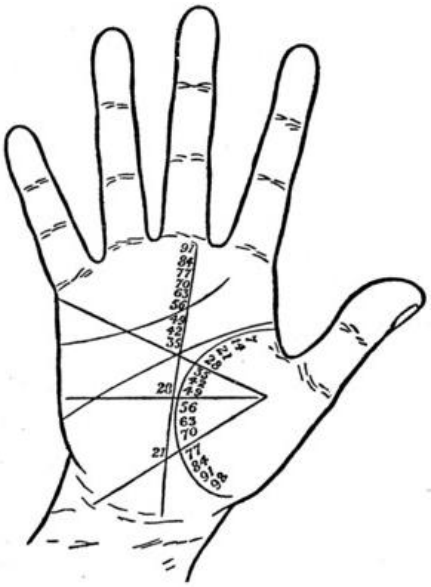
لوح ۲۳: نشانه های فرعی



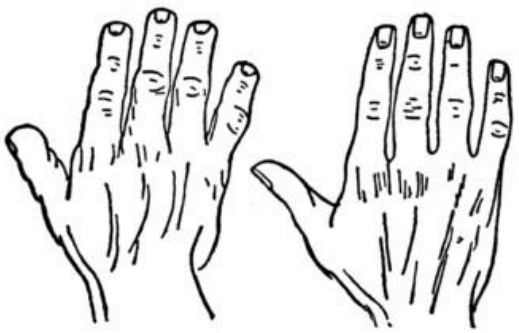
لوح ۲۴: نشانه های فرعی



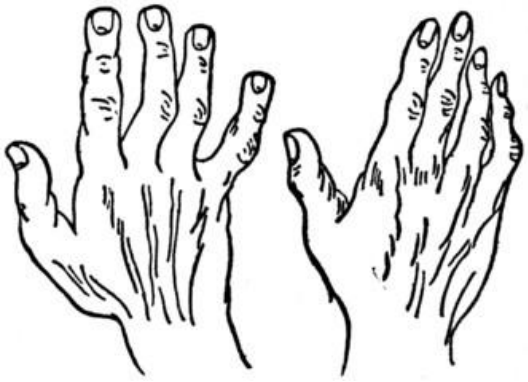
لوح ۲۵: مثلث بزرگ و چهارضلعی



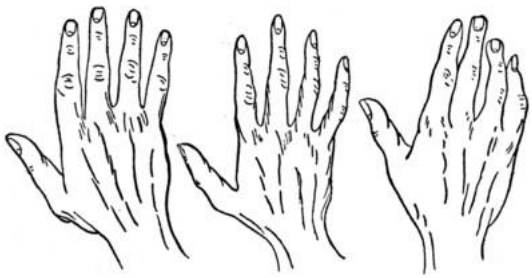
لوح ۲۶: زمان و تاریخ رویدادهای مهم زندگی



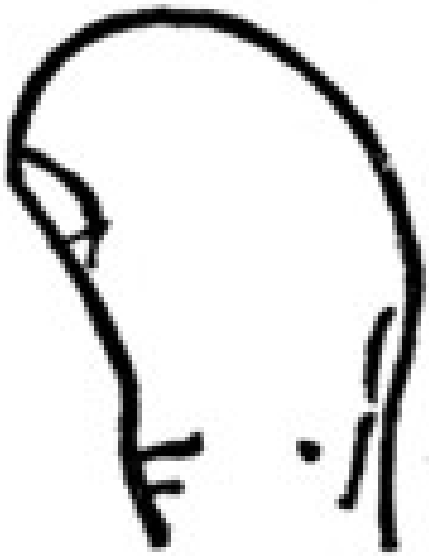
نگاره بخش دوم: انواع شکل دست: نمونه های نخستین



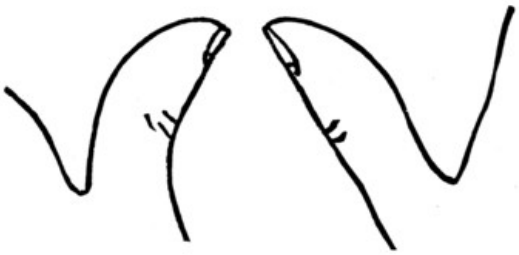
نگاره بخش دوم: انواع شکل دست: نمونه های دیگر



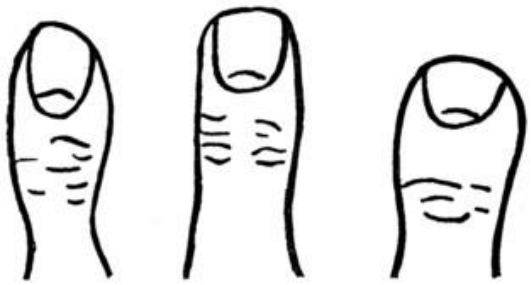
نگاره بخش دوم: گونه های دست و انگشتان



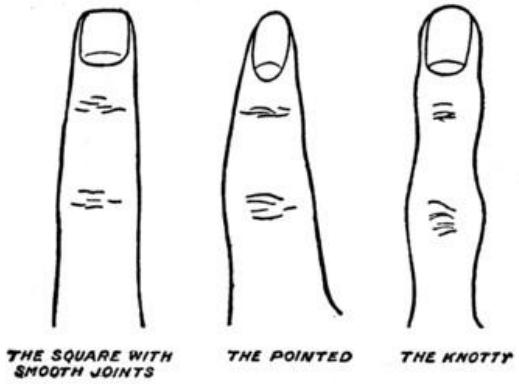
نگاره بخش دوم: ساختار شست



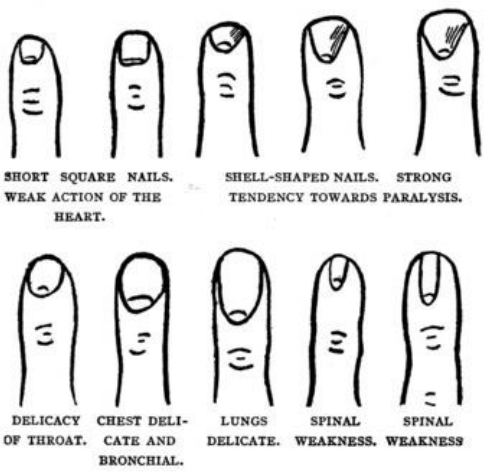
نگاره بخش دوم: انواع شکل و انعطاف شست



نگاره بخش دوم: انگشتان و شکل ناخن ها



نگاره بخش دوم: ناخن ها و شکل های گوناگون آنها



نگاره بخش دوم: نشانه های ناخن و ارتباط های ادعایی با سلامت



نگاره بخش دوم: برجستگی های کف دست